

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۸۱

آیه ۳۲ - ۳۵

آیه و ترجمه

قالوا ینوح قد جدلتنا فاکثرت جدلنا فاتنا بما تعدنا ان کنت من الصدقین ۳۲
قال انما یتیکم به الله ان شاء و ما انتم بمعجزین ۳۳
و لا ینفعکم نصحی ان اردت ان انصح لکم ان کان الله یرید ان یغویکم هو ربکم و
الیه ترجعون ۳۴

ام یقولون افترئه قل ان افتریته فعلی اجر امی و انا بریء مما تجرمون ۳۵

ترجمه :

۳۲ - گفتند ای نوح: با ما جر و بحث کردی، و زیاد سخن گفتی (بس است)
اکنون اگر راست می گوئی آنچه را بما وعده می دهی (از عذاب الهی) بیاور!
۳۳ - (نوح) گفت اگر خدا اراده کند خواهد آورد و شما قدرت فرار نخواهید
داشت!

۳۴ - (اما چه سود که) هر گاه خدا بخواهد شما را (بخاطر گناهانتان) گمراه
سازد و من بخواهم شما را اندرز دهم اندرز من فایده ای بحالتان نخواهد داشت،
او پروردگار شماست و به سوی او بازگشت خواهید نمود.
۳۵ - (مشرکان) می گویند او (محمد) این سخنان را بدروغ بخدا نسبت داده
بگو اگر من اینها را از پیش خود ساخته باشم و به او نسبت دهم گناهش بر
عهده من است ولی من از گناهان شما بیزارم.

تفسیر :

حرف بس است، مجازات کو؟

در این آیات به دنباله گفتگوی نوح و قومش اشاره شده است آیه نخست از
زبان قوم نوح چنین نقل می کند آنها گفتند: ای نوح این همه بحث و مجادله
کردی بس است، تو بسیار با ما سخن گفتی، دیگر جایی برای بحث باقی نمانده

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۸۲

است (قالوا یا نوح قد جادلنا فاکثرت جدالنا).

اگر راست می‌گوئی همان وعده‌های دردناکی را که به ما می‌دهی درمورد عذابهای الهی تحقق بخش (فاتنا بما تعدنا ان كنت من الصادقين).

این درست به آن می‌ماند که شخص یا اشخاصی درباره مسأله‌ای با ماسخن بگویند و در ضمن تهدیدهای هم کنند و ما می‌گوئیم پر حرفی بس است بروید و هر کاری از شما ساخته است انجام دهید و هیچ معطل نشوید، اشاره به اینکه: نه به دلائل شما واقعی می‌نهیم و نه از تهدیدتان می‌ترسیم و نه حاضریم بیش از این گوش به سخنان شما فرادهیم!

انتخاب این روش در برابر آنهمه محبت و لطف پیامبران الهی و گفتارهایی که همچون آب زلال و گوارا بر دل می‌نشیند حکایت از نهایت لجاجت و تعصب و بی‌خبری می‌کند.

ضمناً از این گفتار نوح به خوبی بر می‌آید که مدتی طولانی برای هدایت آنها کوشیده است، و از هر فرصتی برای رسیدن به این هدف، یعنی ارشاد آنان استفاده کرده است، آنقدر که آن قوم گمراه اظهار خستگی از سخنان و ارشادهایش کردند.

این واقعیت از سایر آیاتی که در قرآن درباره نوح آمده نیز به خوبی روشن می‌شود، در سوره نوح آیات ۵ تا ۱۳ به طور مبسوط این معنی را بیان کرده است قال رب انی دعوت قومى لیلا و نهارا فلم یزدهم دعائى الا فرارا و انى کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم فی اذانهم و استغشوا ثیابهم و اصروا و استکبروا استکبارا، ثم انى دعوتهم جهارا، ثم انى اعلنت لهم و اسررت لهم اسرارا: پروردگارا! من قوم خود را شب و روز به سوی تو خواندم ولی این دعوت من چیزی جز فرار بر آنها نیفزود!، و من هر زمان آنها را دعوت کردم تا تو آنانرا پیامرزی انگشتان خویش را در گوشها قرار دادند، و لباسها را

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۸۳

بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و استکبار و خود سری نشان دادند، من باز دست از دعوت آنها برنداشتم، آشکارا و سپس پنهانی آنانرا به سوی تو دعوت کردم و پی در پی اصرار ورزیدم ولی آنها به هیچ وجه به سخنان من گوش فرا ندادند!

در آیه مورد بحث جمله جادلتنا آمده است که از ماده مجادله گرفته شده و آن در اصل از جدل به معنی تابیدن و پیچیدن شدید طناب است، و به همین دلیل به باز شکاری اجلد گفته می‌شود چرا که از همه پرندگان پر خاشگرت‌تر و

پیچنده‌تر است، سپس در مورد پیچانیدن طرف در بحث و گفتگو به کار رفته است.

با اینکه جدال و مرأ و حجاج (بر وزن لجاج) در معنی شبیه یکدیگرند ولی به طوری که بعضی از محققین گفته‌اند در مرأ یک نوع مذمت و نکوهش افتاده است، چرا که در مواردی به کار می‌رود که انسان روی یک مساله باطل پافشاری و استدلال می‌کند، ولی در معنی جدال و مجادله این مفهوم الزاما وجود ندارد، اما تفاوت جدال و حجاج در این است که جدال برای باز گرداندن طرف از عقیده خود به کار می‌رود اما حجاج برای دعوت او به یک عقیده و استدلال بر آن.

نوح در برابر این بی‌اعتنائی، لجاجت و خیره سری، با جمله کوتاهی چنین پاسخ گفت: تنها اگر خدا اراده کند به این تهدیدها و وعده‌های عذاب تحقق می‌بخشد (قال انما یاتیکم به الله ان شاء)

ولی به هر حال این از دست من خارج است و در اختیار من نیست، من فرستاده اویم، و سر بر فرمانش دارم بنابراین مجازات و عذاب را از من نخواهید. اما بدانید هنگامی که فرمان عذاب فرا رسد شما نمی‌توانید از چنگال

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۸۴

قدرت او بگریزید، و به مامن و پناهگاهی فرار کنید: (و ما انتم بمعجزین). «معجزه» از ماده «اعجاز» به معنی ناتوان ساختن دیگری است، این کلمه گاهی در مواردی به کار می‌رود که انسان مانع کار دیگری شود و جلو او را بگیرد و او را به عجز در آورد، و گاهی در موردی که از چنگال کسی فرار کند و از دسترس وی بیرون رود و او راناتوان سازد، و گاهی به این صورت که با پیشدستی کردن طرف را به زانو در آورد و یا خود را در مصونیت قرار دهد. تمام اینها چهره‌های مختلفی از معنی «اعجاز» و ناتوان ساختن طرف است، و در آیه فوق همه این معانی محتمل است چرا که هیچگونه منافاتی میان آنها نیست یعنی شما به هیچ صورت نمی‌توانید از عذاب او در امان بمانید.

سپس اضافه می‌کند «اگر خداوند به خاطر گناهان و آلودگیهای جسمی و فکری تان بخواهد شما را گمراه سازد، هرگز نصیحت من برای شما سودی نخواهد بخشید هر چند بخواهم شما را نصیحت کنم» (و لا ینفعکم نصحی ان اردت ان انصح لکم ان کان الله یرید ان یغویکم).

چرا که «او پروردگار شماست و به سوی او باز می‌گردید» و تمام هستی

شما در قبضه قدرت او است (هو ربکم و الیه ترجعون).

سؤال :

با مطالعه این آیه فوراً این سؤال به نظر می‌رسد - و بسیاری از مفسران هم به آن اشاره کرده‌اند - که مگر ممکن است خداوند اراده گمراه ساختن کسی را بکند؟ آیا این دلیل بر جبر نخواهد بود؟ و آیا با قبول اصل آزادی اراده و اختیار چنین چیزی قابل قبول است؟

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۸۵

پاسخ :

همانگونه که از لابلای بحثهای فوق روشن شد - و بارها هم به آن اشاره کرده‌ایم گاهی یک سلسله اعمال از انسان سر می‌زند که نتیجه آن گمراهی و انحراف همیشگی و عدم بازگشت به سوی حق است لجاجت، مستمّر و اصرار بر گناهان و دشمنی مداوم با حق طلبان و رهبران راستین، آنچنان پرده ضخیمی بر فکر انسان می‌افکند که توانائی دید کمترین شعاع آفتاب حق و حقیقت را پیدا نمی‌کند!

و چون این حالت، از آثار اعمالی است که خود انسان انجام داده بهیچوجه دلیل بر جبر نمی‌شود، بلکه عین اختیار است، آنچه بخدا مربوط است این است که در چنان اعمالی چنین اثری قرار داده است:

در قرآن مجید آیات متعددی به این واقعیت اشاره می‌کند که ما در ذیل آیه ۷ سوره بقره و... به آن اشاره کرده‌ایم.

در آخرین آیه مورد بحث سخنی به عنوان یک جمله معترضه برای تأکید بحثهایی که در داستان نوح در آیات گذشته و آینده عنوان شده است می‌گوید: «دشمنان می‌گویند این مطلب را او (محمد - صلی الله علیه و آله و سلم) از پیش خود ساخته و به خدا نسبت داده است» (ام یقولون افتراه). در پاسخ آنها بگو «اگر من اینها را از پیش خود ساخته‌ام و به دروغ به خدا نسبت داده‌ام گناهش بر عهده من است» (قل ان افتریته فعلی اجرامی). «ولی من از گناهان شما بیزارم» (و انا بریء مما تجرمون)

نکته‌ها :

در اینجا باید به چند نکته توجه داشت:

۱ - «اجرام» از ماده «جرم» (بر وزن جهل) همانگونه که سابقاً هم اشاره

کرده‌ایم به معنی چیدن میوه نارس و سپس هر کار ناخوش آیندی گفته شده است، و همچنین به وادار کردن کسی به گناه نیز اطلاق می‌شود، و از آنجا که انسان در ذات و فطرت خود پیوندی با معنویت و پاکی دارد انجام گناهان او را از این پیوند الهی جدا می‌سازد.

۲ - بعضی احتمال داده‌اند که آیه اخیر درباره پیامبر اسلام نیست، بلکه مربوط به خود نوح است چرا که این آیات همه مربوط به او بوده و آیات آینده نیز از او سخن می‌گویند، بنابراین مناسبتر این است که این آیه هم مربوط به نوح باشد، و جمله معترضه خلاف ظاهر است.

ولی با توجه به اینکه اولاً شبیه این تعبیر تقریباً با همین عبارت در سوره احقاف آیه ۸ در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده، ثانیاً آنچه درباره نوح در این آیات آمده است همه بصورت صیغه غایب است، در حالی که آیه مورد بحث بصورت مخاطب می‌باشد (و مسأله «التفات») یعنی انتقال از غیبت به خطاب نیز بر خلاف ظاهر می‌باشد) و اگر بخواهیم آیه را درباره نوح بدانیم جمله یقولون که بصورت فعل مضارع است و همچنین قل که بصورت فعل امر است همه احتیاج به تقدیر دارد، ثالثاً در حدیثی که از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) در تفسیر برهان ذیل همین آیه نقل شد آمده است که آیه فوق در برابر کفار مکه نازل گردیده، از مجموع این دلایل چنین به نظر می‌رسد که آیه مربوط به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و تهمتهای ناروای کفار و پاسخ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنهاست.

ذکر این نکته نیز لازم است که معنی «جمله معترضه» این نیست که سخنی بی‌ارتباط با اصل گفتار ذکر شود بلکه جمله‌های معترضه غالباً محتوی مطالبی است که مفاد کلام را تأکید و تأیید می‌کند و از آنجا که پیوند سخن را موقتاً قطع می‌کند مخاطب را از یکنواختی رهائی می‌بخشد و لطافت و روح و تازگی به گفتار می‌دهد، و مطمئناً جمله معترضه هیچگاه نمی‌تواند بتمام معنی بیگانه از سخن باشد

و الا بر خلاف اصول فصاحت و بلاغت است، در حالی که همیشه در کلمات فصیح و بلیغ جمله‌های معترضه دیده می‌شود.

۳ - به هنگام مطالعه آیه اخیر ممکن است این ایراد به نظر برسد که این چگونه منطقی است که پیامبر یا نوح در مقابل کفار بگویند اگر این سخن افتراء است گناهش به گردن ما، آیا قبول مسئولیت گناه افتراء سبب می شود که سخن آنها حق و مطابق واقع باشد و مردم موظف باشند از آن اطاعت و پیروی کنند؟!؟

ولی با دقت در آیات گذشته به پاسخ این ایراد پی می بریم: آنها در حقیقت می خواستند بگویند با این سخنان ما که مشتمل بر انواع استدلالهای عقلی است، بفرض محال که از طرف خدا هم نباشیم گناهش بگردن ما است ولی استدلالات عقلی جای خودش ثابت است و شما با مخالفت آن همواره در گناه خواهید بود، گناهی مستمر و پایدار (توجه داشته باشید که تجرمرن صیغه مضارع است که معمولاً دلالت بر استمرار می کند).

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۸۸

آیه ۳۶-۳۹

آیه و ترجمه

و اوحی الی نوح انه لن یؤمن من قومک الا من قد ءامن فلا تبتئس بما کانوا یفعلون ۳۶

و اصنع الفلک باعیننا و وحینا و لا تخطبنی فی الذین ظلموا انهم مغرورون ۳۷
و یصنع الفلک و کلماً مر علیه ملا من قومه سخرُوا منه قال ان تسخرُوا منافانا
نسخر منکم کما تسخرون ۳۸

فسوف تعلمون من یتیه عذاب یخزیه و یحل علیه عذاب مقیم ۳۹

ترجمه :

۳۶ - به نوح وحی شد که جز آنها که (تاکنون) ایمان آورده اند دیگر هیچکس از قوم تو ایمان نخواهد آورد بنابراین از کارهایی که می کنند غمگین مباش،
۳۷ - و (اکنون) در حضور ما و طبق وحی ما کشتی بساز و درباره آنها که ستم کردند شفاعت مکن که آنها غرق شدنی هستند.

۳۸ - او مشغول ساختن کشتی بود و هر زمان گروهی از اشراف قومش براو می گذشتند او را مسخره می کردند، (ولی نوح) گفت اگر ما را

مسخره می کنید ما نیز شما را همینگونه مسخره خواهیم کرد:

۳۹ - بزودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوار کننده به سراغش خواهد آمد و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد!.

تفسیر :

تصفیه شروع می شود.

سرگذشت نوح که در آیات این سوره آمده است در حقیقت در چند فراز که هر فراز مربوط به یک دوره از مبارزات نوح در مقابل مستکبران است بیان شده:

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۸۹

آنچه در آیات قبل گذشت مرحله دعوت و تبلیغ پی گیر و مستمر نوح (علیه السلام) با نهایت جدیت، و با استفاده از تمام وسائل بود، در این مرحله که سالیان دراز طول کشید گروه اندکی - اندک از نظر عدد و بسیار از نظر کیفیت و استقامت - به او ایمان آوردند.

آیات مورد بحث اشاره به مرحله دوم این مبارزه است، مرحله پایان یافتن دوران تبلیغ و آماده شدن برای تصفیه الهی!

در آیه نخست می خوانیم: «به نوح وحی شد که جز افرادی که از قومت به تو ایمان آورده اند دیگر هیچکس ایمان نخواهد آورد.» (واوحی الی نوح انه لن یؤمن من قومک الا من قد آمن).

اشاره به اینک صفوف به کلی از هم جدا شده، و دیگر دعوت برای ایمان و اصلاح سودی ندارد، و باید آماده تصفیه و انقلاب نهائی شود.

و در پایان آیه به نوح دلداری داده می گوید: «اکنون که چنین است از کارهائی که اینها انجام می دهند به هیچوجه اندوهناک و محزون مباش» (فلا تبتئس بما کانوا یفعلون).

ضمناً از این آیه استفاده می شود که خداوند قسمتهائی از علم اسرار غیب را در هر مورد که لازم باشد در اختیار پیامبرش میگذارد همانگونه که در اینجا به نوح خبر می دهد که در آینده هیچکس از آنها ایمان نخواهد آورد.

به هر حال این گروه عصیانگر و لجوج باید مجازات شوند، مجازاتی که جهان را از لوث وجود آنها پاک کند و مؤمنان را برای همیشه از چنگالشان رها سازد، فرمان غرق شدن آنها صادر شده است، ولی هرچیز وسائلی می خواهد، نوح باید کشتی مناسبی برای نجات مؤمنان راستین بسازد تا هم مؤمنان در مدت ساختن کشتی در مسیر خودورزیده تر شوند و هم بر غیر مؤمنان به اندازه کافی اتمام حجت گردد.

«به نوح فرمان دادیم که کشتی بسازد، در حضور ما و طبق فرمان ما» (و اصنع الفلک باعیننا و وحینا)

منظور از کلمه «اعیننا» (در برابر دیدگان ما) اشاره به این است که تمام تلاشها و کوششهای تو در این زمینه در حضور ما است، بنابراین با فکر راحت به کار خویش ادامه ده، طبیعی است این احساس که خداوند حاضر و ناظر است و محافظ و مراقب میباشد به انسان هم توان و نیرومی بخشد، و هم احساس مسئولیت بیشتر!

و از کلمه «وحینا» چنین بر می آید که نوح چگونگی ساختن کشتی را نیز از فرمان خدا می آموخت، و باید هم چنین باشد زیرا نوح پیش خود نمی دانست ابعاد عظمت طوفان آینده چه اندازه است تا کشتی خود را متناسب با آن بسازد، و این وحی الهی بود که او را در انتخاب بهترین کیفیتها یاری می کرد. در پایان آیه به نوح هشدار می دهد که از این به بعد «در باره ستمگران شفاعت و تقاضای عفو مکن چرا که آنها محکوم به عذابند و مسلما غرق خواهند شد» (و لا تخاطبونی فی الذین ظلموا انهم مغرقون) این جمله به خوبی می فهماند که شفاعت درباره همه کس ممکن نیست بلکه شرائطی دارد که اگر در کسی موجود نباشد پیامبر خدا هم حق شفاعت و تقاضای عفو در مورد او ندارد (به جلد اول تفسیر نمونه مراجعه شود) اما چند جمله هم درباره قوم نوح بشنویم آنها به جای اینکه یک لحظه بامساءله دعوت نوح به طور جدی برخورد کنند و حداقل احتمال دهند که ممکن است اینهمه اصرار نوح (علیه السلام) و دعوتهای مکررش از وحی الهی سرچشمه گرفته، و مسئله طوفان و عذاب حتمی باشد، باز همانطور که عادت همه افراد مستکبر و مغرور است به استهزاء و مسخره ادامه دادند: و هر زمان که گروهی از قومش از کنار او می گذشتند او و یارانش را سرگرم تلاش برای آماده ساختن چوبها و وسایل کشتی سازی

می دیدند مسخره می کردند و می خندیدند و می گذشتند (و یصنع الفلک و کلما مر علیه ملاء من قومه سخروا منه). «ملاء» آن اشراف از خود راضی همه جا مستضعفان را به مسخره می گیرند

و آنها را موجوداتی پست و در خور تحقیر می‌پندارند، چرا که زر و زور ندارند، نه تنها آنها را مسخره می‌کنند، بلکه افکارشان هر قدر بلند باشد و مکتبشان هر اندازه ریشه‌دار باشد و اعمالشان هر چند کاملاً حساب شده باشد به پندار آنها در خور تحقیر است و به همین دلیل پند و اندرز و هشدار و اعلام خطر در آنها اثر نمی‌کند، تنها تازیانه‌های عذاب‌دردناک الهی باید بر پشت آنها نواخته شود. می‌گویند این گروه‌های اشراف قوم نوح هر دسته نوعی استهزاء که مایه‌خنده و تفریح بود برای خود انتخاب می‌کردند.

یکی می‌گفت: ای نوح مثل اینکه دعوی پیامبری نگرفت آخر سر، نجارشدی!... دیگری می‌گفت: کشتی می‌سازی بسیار خوب، دریایش را هم بساز! هیچ آدم عاقل دیده‌ای در وسط خشکی کشتی بسازد؟!...

بعضی دیگر شاید می‌گفتند: اوه کشتی به این بزرگی برای چه می‌خواهی، لا اقل کوچکتر بساز، که اگر بخوای به سوی دریا بکشی برای تو ممکن باشد! می‌گفتند و قاه قاه می‌خندیدند و می‌گذشتند و این موضوع در خانه‌ها و مرکز کارشان به اصطلاح سوژه بحثها بود، و با یکدیگر درباره نوح و کم‌فکری پیروانش سخن می‌گفتند! پیر مرد را تماشا کن آخر عمری به چه روزی افتاده است؟ حالا می‌فهمیم که اگر به سخنان او ایمان نیاوردیم حق با ما بود. اصلاً عقل درستی ندارد!

و اما نوح با استقامت فوق العاده‌ای که زائیده ایمان است با جدیت فراوان به کار خود ادامه می‌داد، و بی‌اعتنا به گفته‌های بی‌اساس این کوردلان از خود

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۹۲

راضی به سرعت پیشروی می‌کرد، و روز به روز اسکلت کشتی آماده‌تر و مهیاتر می‌شد، فقط گاهی سر بلند می‌کرد و این جمله کوتاه و پر معنی را به آنها می‌گفت: «اگر امروز شما ما را مسخره می‌کنید ما هم همینگونه در آینده نزدیکی شما را مسخره خواهیم کرد.» (قال ان تسخروا منا فانا نسخر منکم کما تسخرون):

آن روز که شما در میان طوفان سرگردان خواهید شد و سراسیمه به هرسو می‌دوید و هیچ پناهگاهی نخواهید داشت و از میان امواج فریادمی‌کشید و التماس می‌کنید که ما را نجات ده آری آن روز مؤمنان برافکار شما و غفلت و جهل و بی‌خبریتان می‌خندند

«در آن روز خواهید دانست چه کسی عذاب خوار کننده به سراغ او خواهد

آمد و مجازات جاودان دامنش را خواهد گرفت» (فسوف تعلمون من یاتیه عذاب یخزیه و یحل علیه عذاب مقیم)

اشاره به اینکه اگر چه مزاحمت‌های شما نسبت بما عذاب دردناکی است ولی اولاً ما در تحمل این شدائد سربلندیم و پرافتخار، و ثانیاً اینها هرچه باشد زود گذر است اما مجازات الهی هم خوار کننده است هم پایان‌ناپذیر و این دو با هم قابل مقایسه نیست.

نکته ها :

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - تصفیه نه انتقام

از آیات فوق بخوبی استفاده می‌شود که عذاب‌های الهی جنبه انتقامی ندارد، بلکه بخاطر تصفیه نوع بشر و از میان رفتن آنها که شایسته حیات نیستند و باقی ماندن صالحان صورت می‌گیرد.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۹۳

به این معنی که یک قوم مستکبر و فاسد و مفسد که هیچ امید به ایمان آنها نیست از نظر نظام آفرینش حق حیات ندارد و باید از میان برود، و قوم نوح چنین بودند، چرا که آیات فوق می‌گوید، اکنون که دیگر امیدی به ایمان بقیه نیست آماده ساختن کشتی شو، و درباره ظالمان هیچگونه شفاعت و تقاضای عفو منما.

همین موضوع در نفرین این پیامبر بزرگ که در سوره نوح آمده است به چشم می‌خورد: رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا انک ان تذره یضلوا عبادک و لا یلدوا الا فاجرا کفارا: «پروردگارا احدی از این کافران را بر روی زمین مگذار چرا که اگر آنها بمانند بندگان راگمراه می‌سازند، و از نسل آنها نیز جز گروهی فاجر و بی‌ایمان به وجود نخواهد آمد»!

اصولاً در سازمان آفرینش هر موجودی برای هدفی آفریده شده است، هنگامی که از هدف خود به کلی منحرف شود و تمام راههای اصلاح را بروی خود ببندد باقیماندن او بیدلیل است و خواه و ناخواه باید از میان برود.

و به گفته شاعر

نه طراوتی نه برگی نه گلی نه میوه دارم

متحیرم که دهقان به چکار هشت ما را!

۲ - نشانه‌های مستکبرین.

مستکبران خود خواه همیشه مسائل جدی را که در مسیر خواسته ها و هوسها و منافع آنها نیست به بازی و شوخی می گیرند. و بهمین دلیل مسخره کردن حقایق مخصوص آنچه مربوط به زندگی مستضعفان است جزئی از زندگی آنها را تشکیل می دهد، بسیار دیده ایم که آنها برای رنگ و آب دادن به جلسات

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۹۴

پر گناه خود دنبال فرد با ایمان تهی دستی می گردند که او را به اصطلاح ملعبه و مضحکه سازند. و اگر در مجالس خود دسترسی به چنین افراد پیدا نکنند فرد یا افرادی از آنها را غیابا سوژه سخن قرار داده و می گویند و مسخره می کنند و می خندند. آنها خود را عقل کل می پندارند و به گمان اینکه ثروت انبوه و حرام آنها نشانه لیاقت و شخصیت و ارزش آنها است دیگران را نالایق و بی ارزش و فاقد شخصیت می دانند: ولی قرآن مجید سختترین حملات خود را متوجه این گونه افراد مغرور و متکبر کرده و مخصوصا سخریه های آنها را شدیداً محکوم می کند.

فی المثل در تاریخ اسلامی می خوانیم هنگامی که «ابو عقیل انصاری» آن کارگر باایمان و فقیر شب را بیدار ماند و به آب آوردن از چاه های مدینه برای خانه ها ادامه داد، و مختصر خرمائی را که از این راه به عنوان مزد دریافت داشته بود به عنوان کمک به ارتش مسلمانان برای جنگ تبوک خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد گروهی از منافقان مستکبر بر او خندیدند آیات قرآن نازل شد و همچون صاعقه بر آنها فرو ریخت (الذین یلمزون المطوعین من المؤمنین فی الصدقات والذین لا یجدون الا جهدهم فیسخرون منهم سخر الله منهم و لهم عذاب الیم):

آنها که مؤمنان اطاعت کننده را در کمکهای مالی در راه خدا به باد مسخره می گیرند و آنان را که جز به مقدار توانائی اندک دسترسی به چیز دیگر ندارند مسخره می کنند خداوند آنان را مسخره خواهد کرد و برای آنها عذاب دردناکی است:

۳ - کشتی نوح

بدون شک کشتی نوح یک کشتی ساده ای نبود و با وسائل آن روز به آسانی و

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۹۵

سهولت پایان نیافت، کشتی بزرگی بود که بعلاوه بر مؤمنان راستین یک جفت از نسل هر حیوانی را در خود جای می داد و آذوقه فراوانی که برای مدت‌ها زندگی انسانها و حیوانهائی که در آن جای داشتند حمل می کرد چنین کشتی با چنین ظرفیت حتما در آن روز بی سابقه بوده است به خصوص که این کشتی باید از دریائی به وسعت این جهان باامواجی کوه پیکر سالم بگذرد و نابود نشود، لذا در بعضی از روایات مفسرین می خوانیم که این کشتی هزار دویست ذراع طول و ششصد ذراع عرض داشت: (هر ذراع حدود نیم متر است). در بعضی از روایات اسلامی آمده است که مدت چهل سال قبل از ظهور طوفان یکنوع بیماری به زنان قوم نوح دست داد که دیگر از آنان بچه‌ای متولد نشد و این در واقع مقدمه‌ای برای مجازات و عذاب آنان بود.

بعد ←

↑ فترت

→ قبل